مجلّهٔ طب سنّتی اسلام و ایران، سال پانزدهم، شمارهٔ چهارم، زمستان ۱۴۰۳

مقاله اصیل پژوهشی
(تاریخ پزشکی)

بررسی وضعیت چشم‌پزشکی در دورهٔ صفویه

شادی بناریان[الف]، محمود مهمان‌نواز[الف*]

[الف]گروه تاریخ، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

تشکیل حکومت صفویان (۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـق) یکی از مهم‌ترین حوادث تاریخ ایران محسوب می‌شود. در این دوره به‌دلیل ثباتی که در ساختار سیاسی ایران به‌وجود آمد، علوم مختلف فرصتی برای رشد به‌دست آوردند که در همین راستا تلاش‌هایی توسط چشم‌پزشکان به‌منظور رشد این علم صورت گرفت. برخی از چشم‌پزشکان دوران صفوی سعی کردند با نوشتن آثاری در زمینهٔ چشم‌پزشکی، هم برای پزشکان و بیماران معاصر خود اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند و هم آن‌که برای آیندگان اطلاعاتی دربارهٔ چشم‌پزشکی باقی بگذارند. رساله‌های چشم‌پزشکی به‌جای‌مانده از این دوره به‌خوبی توانسته‌اند بیماری‌های چشم را تشریح کنند و در حد آگاهی و دانش خویش برای بیماری‌های چشم راهکار درمانی ارائه دهند. چشم عضوی از بدن بود که در درمان امراض آن باید نهایت دقت به عمل می‌آمد. کحّالان عصر صفوی برای درمان بیماری‌های چشم بیشتر به گیاهان دارویی متکی بوده‌اند. ساخت شیاف و سرمهٔ مخصوص بیماری‌های چشم، مهم‌ترین تجویز و راهکار درمانی چشم‌پزشکان دورهٔ صفوی بوده است. همچنین شواهدی از وجود عینک در این دوره برای درمان ضعف چشم به‌دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: بیماری‌های چشم؛ درمان‌شناسی؛ تاریخ پزشکی؛ چشم‌پزشکی

تاریخ دریافت: دی ۱۴۰۳
تاریخ پذیرش: بهمن ۱۴۰۳

مقدمه

مسئلهٔ سلامت و حفظ صحت انسان‌ها همواره در تاریخ بشر دغدغه‌ای مهم بوده که انسان‌ها در پی پاسخ به سؤالات این حوزه بوده‌اند. چشم یکی از مهم‌ترین اجزای بدن انسان محسوب می‌شود که همواره حفظ سلامت آن از اصلی‌ترین دغدغه‌های بشری بوده است. از زمان تشکیل نخستین تمدن‌های بشری، شواهدی از تلاش انسان‌ها برای حفظ سلامت چشم وجود دارد. آثار به‌جامانده از تمدن‌های ایرانی نشان می‌دهد که ایرانیان در زمینهٔ چشم‌پزشکی پیشرفت‌هایی داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که در شهر سوخته شواهدی از وجود چشم مصنوعی کشف شده است (۱). اهمیت چشم در میان ایرانیان صرفاً به حوزهٔ پزشکی محدود نبوده، بلکه در ادبیات نیز اشعار و ضرب‌المثل‌هایی در ارتباط با چشم و صحت آن وجود دارد. در میان ادبیات اساطیری ایران نیز چشم جایگاه ویژه‌ای داشته، به‌گونه‌ای که به چشم اسفندیار به‌عنوان نماد نقطه‌ضعف انسان‌ها در اساطیر ایرانی توجه شده است. وجود چنین اهمیتی درمورد چشم، سبب شکل‌گیری تخصصی به نام چشم‌پزشکی در شاخه‌های پزشکی شده است. چشم‌پزشکان در دوره‌های مختلف تاریخی سعی کرده‌اند دانش خود را در این زمینه ارتقا دهند. در دورهٔ حکومت صفویان نیز چشم‌پزشکی موردتوجه بوده و اصطلاح کحّال به معنای چشم‌پزشک، رواج داشته است.

در روزگار صفویان شواهد و آثاری از پیشرفت در حوزهٔ چشم‌پزشکی وجود دارد. گرچه برخی اساساً قائل به پیشرفتی در این حوزه نیستند (۲)، اما نشانه‌هایی از تحولات و پیشرفت در حوزهٔ چشم‌پزشکی در این دوره وجود دارد.

در دورهٔ صفویه اگر شخصی دچار بیماری چشم می‌شد

Banarian Sh, Mehmannavaz M. Study of the conditions of ophthalmology in the Safavid period. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;15(4):265-280. doi:10.22034/15.4.4

Copyright © :Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

* فرد مسئول مکاتبات: Mehmannavaz86@gmail.com

می‌توانست به سه گروه از چشم‌پزشکان مراجعه کند: اگر آن شخص مالی نداشت می‌توانست به فردی که در کوچه ادعای چشم‌پزشکی داشت مراجعه کند که به چنین افرادی حکیم می‌گفتند. گروه دوم که به آنها طبیب می‌گفتند پزشکان عمومی بودند که مطالبی درمورد چشم هم می‌دانستند و توانایی آن را داشتند که برخی از بیماری‌های چشم ازجمله گل‌مژه، سبل، ناخنک و آب‌آوردن چشم را تشخیص دهند و درمان کنند. گروه سوم افراد ثروتمند بودند و به فردی که در چشم‌پزشکی تخصص داشت مراجعه می‌کردند (۳). به هر ترتیب چشم‌پزشکی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم پزشکی در دوران صفویه رواج داشته که در این زمینه هم چشم‌پزشکان مشهوری در آن عصر فعالیت می‌کردند و هم آنکه رساله‌هایی توسط پزشکان صفوی دربارهٔ چشم‌پزشکی به نگارش درآمده است. این پژوهش با هدف بررسی وضعیت چشم‌پزشکی در دورهٔ صفویه انجام شده و در همین راستا در پی پاسخ به این پرسش‌ها است:

ـ در دوران صفویه از چه شیوه‌های درمانی برای درمان امراض چشم استفاده می‌شد؟

– مهم‌ترین بیماری‌های شناخته‌شدهٔ چشم در دورهٔ صفویه کدام بیماری‌ها بودند؟

فرضیه‌های مطرح‌شده در این پژوهش عبارت‌اند از:

– پزشکان بیشتر متکی به درمان بیماری‌های چشم با شیوهٔ ساختن شیاف و سرمه بوده‌اند.

– به‌نظر می‌رسد تمرکز پزشکان صفوی بیشتر بر درمان بیماری‌های پلک و ورم چشم بوده است.

تاکنون پژوهشی مستقل دربارهٔ چشم‌پزشکی صفویان انجام نشده است. الگود (Elgood) در کتاب *طب در دورهٔ صفویه* (۳) به مسئلهٔ چشم‌پزشکی در این دوره اشاراتی داشته، اما توصیفات او به‌صورت مختصر بوده است. حمیدرضا معین و هرمز شمس در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ چشم‌پزشکی ایران: از دورهٔ باستان تا دورهٔ معاصر» (۲)، سعی کرده‌اند چشم‌پزشکی در ایران را در تاریخ ایران بررسی کنند. در این پژوهش به‌صورت بسیار مختصر به چشم‌پزشکی دورهٔ صفوی اشاره شده است. سید ماهیار شریعت‌پناهی، مقاله‌ای با عنوان «اصول و تکنیک‌های جراحی با روش داغ‌کردن در چشم‌پزشکی دورهٔ اسلامی (قرن سوم تا دوازدهم هـ‌ق)» (٤)، به رشتهٔ تحریر درآورده که به شیوه‌ها و ابزار جراحی چشم‌پزشکی در تاریخ ایران دورهٔ اسلامی پرداخته است. نویسنده در این پژوهش از منابع دورهٔ صفوی نیز بهره برده است. سید حسین رضوی برقعی در *دانشنامهٔ جهان اسلام* عنوان چشم/چشم‌پزشکی (۵) را نگاشته که به بررسی وضعیت چشم‌پزشکی در تاریخ ایران و ابعاد آن توجه نشان داده است. یوسف بیگ باباپور در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به تاریخ چشم‌پزشکی در دورهٔ اسلامی» (٦) به چشم‌پزشکی و آثار چشم‌پزشکان ایرانی در دوره‌های مختلف اسلامی پرداخته و تمرکز آن بیشتر بر دوران پیش از صفویه بوده است. پژوهش‌های ذکرشده به موضوع چشم‌پزشکی در دورهٔ صفویه به‌عنوان هدف پژوهشی توجه نکرده‌اند و موضوع چشم برای این پژوهش‌ها یک جزء از کل بوده است.

مواد و روش‌ها

ابزار اصلی این پژوهش داده‌های متون پزشکی و چشم‌پزشکی دورهٔ صفویه است. روش تحقیق در این پژوهش، تاریخی‌ـتحلیلی بوده و جمع‌آوری اطلاعات به‌روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

یافته‌ها

پزشکان صفوی معمولاً در رساله‌هایی که از آنها باقی مانده سعی کرده‌اند تعریفی کلی از چشم و اجزای آن برای آشنایی مخاطب ارائه دهند. آنچه مشخص است، پزشکان صفوی در معرفی اجزای چشم، هم به مخاطب حرفه‌ای و هم مخاطب عامه توجه کرده‌اند. چشم در *رسالهٔ کحالی*[1] این‌گونه معرفی شده است: «چشم به هفت غشاء و سه آب تقسیم می‌شود. صلبیه (غشاء)، مشیمیه (غشاء)، شبکیه (غشاء)، زجاجیه (آب)، جلید (آب)، عنکبوت (پرده)، بیض (رطوبت)، عنب (طبقه)، قرن (طبقه) و ملتحمه پردهٔ غشای طبقه (آب و رطوبت) است» (۷). در *خلاصه التجارب* سه طبقهٔ چشم به این ترتیب آمده است: «صُلبیه، مَشیمیه و شبکیه و در میان این طبقه‌ها سه رطوبت وجود دارد: زجاجیه، جَلیدیه و بیضیه و چهار طبقهٔ دیگر نزدیک این رطوبت‌ها است شامل: عنکبوتیه، عِنبیه، قرنیه و ملتحمه. از دوازده عضلهٔ چشم پنج مورد آن برای پلک چشم است که سه تا از این عضله‌ها برای برداشتن پلک و دو تا برای خواباندن پلک چشم؛ و یکی از هفت

عضله، عصب توخالی را نگه می‌دارد تا چشم بیرون نیاید و شش عضلهٔ باقی‌مانده حرکات ویژه را بر عهده دارند» (۸). بسیاری از طبیبان، طبقهٔ صُلبیه را در دستهٔ طبقه حساب نمی‌کنند و آن را در دستهٔ غشاء قرار داده‌اند (۷). قرمزی گوشهٔ چشم و ورم از نشانه‌های وجود بیماری در طبقهٔ مَشیمیه و صُلبیه است. در طبقهٔ شبکیه، زردی در چشم پیدا می‌شود که مرهم آن چکاندن شیر زنی که فرزند دختر دارد، در چشم است. در این طبقه ورم پلک گاهی باعث می‌شود که از شدت ورم، پلک برگردد و سفیدی چشم به اندازه‌ای ورم کند که سیاهی چشم را بگیرد (۷). زجاجیه ماده‌ای ژلاتین‌مانند برای عبور نور بی‌رنگ و شفاف است (۹). در رطوبت زجاجیه دو نوع بیماری وجود دارد: نوع اول به این‌گونه است که فرد در برگرداندن و چرخاندن چشم اذیت می‌شود و احساس می‌کند در چشمش سنگی وجود دارد و گود می‌شود. در نوع دوم چشم برآمده می‌شود و بیمار فشار زیادی را احساس می‌کند، به‌طوری‌که انگار چشم او از حدقه بیرون بیاید (۷). «زجاجی در زیر رطوبت جلیدی‌اند. از اینجا معلوم شد نور در رطوبت جلیدی (یکی از طبقات چشم که میان عِنبیه و زجاجیه قرار دارد) است» (۱۰). در رطوبت جلیدیه، مردمک چشم از بین می‌رود به صورتی که چشم‌ها حالت طبیعی ندارند و یک چشم بالا و دیگری پایین باشد. در این طبقه به‌دلیل ورم پلک و طبقات چشم، بیمار درد شدیدی را احساس می‌کند و این درد همراه با ریزش اشک است و قادر به بازکردن چشم نیست (۷). رنگ رطوبت بیضیه سفید، مانند سفیدهٔ تخم‌مرغ است (۱۰). اگر این رطوبت زیاد شود بینایی از بین می‌رود. این بیماری باعث می‌شود که فرد احساس کند در جلوی چشمش گودال آبی است (۷). در طبقهٔ عنبیه که به‌صورت یک حلقهٔ مدور است و رنگ‌دانه‌هایی که در این قسمت وجود دارد، رنگ چشم به عهدهٔ این طبقه است (۹). در این‌باره نظرات متفاوتی وجود دارد. ارسطو معتقد است که رنگ طبیعی عنبیه سیاه است و رنگ سرمه که مشکی است چشم را تقویت می‌کند و جالینوس می‌گویند رنگ طبیعی آبی است، اما ابوعلی سینا با نظریهٔ ارسطو بیشتر موافق بوده و می‌گوید جالینوس چون چشمش آبی است این نظر را دارد (۷). در کتاب *شفاء العین*[۲] نظر دیگری از جالینوس بیان شده که او معتقد است چشم سیاه یا آبی از نامعتدل‌بودن مزاج است و چشم آبی مزاجش سرد است و چشم سیاه مزاجش گرم است (۱۰). در وسط عنبیه سوراخی است که موازی با جلیدیه است و مقدار نور واردشده به چشم را کنترل می‌کند که به این علت به آن عنبیه می‌گویند. در حالت اول زخمی مانند جوش و قرمزرنگ در عنبیه خود را نشان می‌دهد و اگر این دانهٔ قرمزرنگ بزرگ شود، قرنیه را از بین می‌برد و اگر به شخصی که بیمار است، نگاه کنند یک چشم او بزرگ‌تر از چشم دیگرش است. علت دیگر ازبین‌رفتن عنبیه ورمی است که در این قسمت به‌وجود می‌آید. وقتی که به چشمان بیمار نگاه کنند مثل این است که قرنیه به دو قسمت تقسیم شده باشد (۷). در طبقهٔ عنکبوتیه به‌دلیل فشار و درد چشم، بینایی ضعیف می‌شود و در نور آفتاب، نور چشمش کم می‌شود و بیمار احساس می‌کند در چشمش خاری وجود دارد (۷). قرنیه قسمت شفاف لایهٔ خارجی است، جایی که نور قبل از ورود به عدسی در قرنیه شکسته می‌شود (۹). بیمار در زمان فشردگی چشم خود در پلک بالا حس می‌کند چیزی مانند سوزن یا ماده‌ای خنک به پلکش برخورد می‌کند که همراه با ریزش اشک است. از دیگر بیماری‌های این طبقه مورسِرَج و سرطان صلبیه است (۷). ملتحمه بافت مخاطی است که سطح داخلی پلک را پوشانده (۹). بیماری‌هایی که در این طبقه رخ می‌دهد: ورم، وَدِقه (نقطهٔ قرمزرنگ در چشم)، سبَل (لایهٔ نازکی بر روی چشم پدید شود) و پیداشدن رگ‌های قرمز همراه با درد و ریزش اشک از چشم است (۷).

بحث

پزشکان عصر صفوی در کتاب‌ها و رساله‌هایی که از آنها باقی مانده تلاش کرده‌اند به‌درستی راه‌های تشخیص انواع بیماری‌های چشم و نحوهٔ درمان آنها را ارائه دهند. در اینجا به مهم‌ترین امراض چشم، که پزشکان عصر صفوی به آنها اشاره کرده‌اند، پرداخته می‌شود:

بیماری‌های مربوط به پلک و مژه

بنا بر اطلاعات منتشرشده توسط رساله‌های پزشکی عصر صفوی، بیشترین میزان بیماری‌های چشم امراضی بوده که در پلک به‌وجود می‌آمدند. مهم‌ترین امراض پلک و مژه که توسط رساله‌های پزشکی عصر صفوی ذکر شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. سُلاق: این بیماری در گوشهٔ چشم به‌وجود می‌آمد و باعث

ریزش مژه‌ها می‌شد. محل این بیماری زخم می‌شود و می‌سوزد و تمام پلک را درگیر می‌کند. اگر بیماری خیلی کهنه شود مردمک چشم را هم فرامی‌گیرد (۸). برای درمان این بیماری چند دارو تجویز شده است:

شیاف: در این بیماری وقتی مژه‌ها می‌ریزد و محل آن زخم می‌شود، کوبیدهٔ قلیمیای زر (قلیمیا یا اقلیمیا یعنی ماده‌ای که از ذوب‌کردن فلزات مختلف به‌دست می‌آید) با انگبین را در کوزه‌ای نو قرار می‌دادند و در آتش می‌گذاشتند و آن را بر سنگی تمیز همراه با لاجورد می‌سابیدند. این شیاف پلک چشم را بسیار قوی می‌کرد (۱۰). صمغ عربی، افیون، راسخت، شادنج عدسی، قلقطار، صبر زرد، زعفران و زنگار که با آن شیاف احمر حاد می‌ساختند. نسخهٔ دیگر: با مُرِّمَکّی، شادنج عدسی، دارفلفل، زعفران و مس سوخته که با آن شیافی می‌ساختند و برای سلاق مفید بود. شیاف دیزج ساخته‌شده از: سفیدآب، کتیرا، صمغ عربی، مُرِّمَکّی، فلفل سیاه، زرنیخ سرخ، قلیمیا، دارفلفل، نشاسته، فلفل سفید، راسخت، صبر زرد، زردچوبه، زنگار، سکرالعشر، اقاقیا، سنبل، دم‌الاخوین، قنه، انزروت، حضض را در آب شراب و ترشک و بالنگ حل می‌کردند که برای درمان سلاق مفید بود (۱۱، ۱۲). شیاف‌الورد، شیاف توصیه‌شدهٔ دیگری بوده متشکل از: زنگار، صمغ عربی، صندل سفید، صبر سقوطری، گل سرخ، حضض هندی، افیون، شیاف مامیثا، کتیرای سفید و زعفران که با هم الک می‌کردند و با آب گلاب به شکل خمیر درمی‌آوردند و وقتی خشک شد آن را با آب گشنیز می‌کوبیدند (۱۱). همچنین شیاف‌های متعدد دیگری توسط شیرازی[۳] توصیه شده که در اینجا از بیان همهٔ آنها اجتناب می‌شود (۱۱).

ساخت مرهم: ساخت انواع مرهم برای مالیدن به محل بیماری توسط پزشکان صفوی تجویز شده است: مرهمی ساخته‌شده از گشنیز تر، انگور سیاه، برگ مورد، سفیدهٔ تخم‌مرغ و روغن گل را بیمار هر روز در حمام آب گرم بر سر خود بریزد. مرهم دیگر متشکل از: مس سوخته، زاج، زعفران، فلفل را با هم بکوبند و الک کنند و در شراب بسایند و یا آن‌که سنگ سفال را با مغز بادام و با عناب بر سر سنگ بکوبند و با آب روزی چند مرتبه به بیرون پلک خود بمالند (۸). وقتی این بیماری در گوشهٔ چشم پدیدار شود مرهمی از عدس پوست‌کنده، شحم انار ترش با گلاب‌پخته با گل سرخ و شحم انار پخته با گلاب‌پخته و برگ کاسنی و روغن گل و سفیدهٔ تخم‌مرغ بر پشت چشم قرار دهند و روز بعد در حمام آن را بشویند و هر هنگام بیمار وارد حمام شد اول باید آب سماق در چشم خود بچکاند (۱۰). اگر بیماری در ابتدای راه بود، سماق را با گلاب مخلوط کنند و بر روی چشم بکشند و همین‌طور ساخت مرهمی با روغن گل، سفیدهٔ تخم‌مرغ، برگ کاسنی و خرفه تجویز شده است (۱۳).

سرمه: سرمه‌کشیدن انزروت که همراه با شیر زن دختردار یا الاغ برای سلاق مؤثر بوده است. سرمهٔ زعفران برای درمان سلاق به‌کار می‌رفت. سرمهٔ شادنج همراه با شیر زن دختردار برای درمان سلاق نیز تجویز شده است. گشنیز و نان خشک و سرمهٔ کندر نیز برای بیماری سلاق استفاده می‌شد (۱٤). نسخه‌هایی در خصوص ساختن سرمه برای درمان سلاق: زردچوبه، زنجبیل، زعفران، مامیران، پوست هلیلهٔ زرد، توتیای شسته، دارفلفل و نمک هندی را با آب غوره می‌کوبیدند و خشک می‌کردند، این کار را سه‌چهار مرتبه تکرار و نرم می‌کوبیدند و سرمهٔ برود حصرم را می‌ساختند. سرمهٔ زعفران متشکل از: فلفل سفید، زعفران، نوشادر، دارفلفل، کافور، مازوی سبز، سنبل (۱۱). نسخهٔ دیگر ساخت سرمه: زنجبیل، زعفران، پوست هلیلهٔ زرد، زردچوبه، مامیران، نمک هندی، دارفلفل با هم می‌کوبیدند و با آب غوره آن را مخلوط و چندین مرتبه خشک می‌کردند (۱۲).

تیزاب: بهاءالدوله رازی[٤] معتقد است: برای علاج این بیماری باید هر روز تیزاب فاروقی بر روی زخم بمالند به‌گونه‌ای که به مردمک چشم نرسد. هر دو پلک بیمار را باز و پنبه‌ای در داخل چشم او قرار می‌دادند تا تیزاب نیم‌نرم در درون چشم نریزد و زمانی که سوزش متوقف می‌شد، پنبه را برمی‌داشتند (۸).

حجامت: اگر بیماری خیلی مزمن بود، باید هر روز رگ پیشانی را می‌زدند و حجامت کرده و بعد و هر روز صبح حمام را تکرار می‌کردند. حجامت در ساق نیز توصیه شده است (۸، ۱۰). موارد دیگری نیز برای درمان سلاق تجویز شده ازجمله زنجار که دو نوع بود: عملی و معدنی. که بهترین نوعش از معدن مس به‌دست می‌آمد و سلاق را از بین می‌برد. دود کندر نیز برای سلاق مفید بوده است (۱۱).

۲. استرخای جُفن (سستی پلک چشم): وقتی عضله‌ای که در چشم وظیفهٔ حرکت پلک بالا را بر عهده دارد، سست شود، پلک بالا نیز سست می‌شود. علاج آن مالیدن پیشانی میان دو ابرو است (۷). «برای علاج، مامیثا و مُر و زعفران به آب مورد آمیخته بر پشت چشم بگذارند و تیزاب بر پیشانی و پشت پلک‌ها بمالند و با روغن خشت‌پخته و روغن مورد که زاج سوخته در آن باشد، پلک‌ها را چرب کنند» (۸). مامیثا، افیون، اقاقیا را با آب کاسنی مخلوط کرده و استفاده کنند (۱۰).

۳. شَتَرَه: این بیماری در پلک چشم اتفاق می‌افتد که بر اثر تشنج یا ضربه بر پلک آشکار می‌شود. بسیاری این بیماری را خرگوشی می‌نامند چون خرگوش هنگام خواب چشمش نیمه‌باز است. این بیماری باعث ضعیف‌شدن چشم می‌شود. مالک اشتر در یکی از جنگ‌ها تیری به چشمش برخورد می‌کند و آن را زخمی می‌کند و بعد از آن، پلک او به هم نمی‌رسید از بابت این بیماری به مالک اشتر معروف شد (۷، ۱۰).

٤. خارش پلک: علائم این بیماری خارش در گوشهٔ چشم و پلک‌ها است و می‌توان با داروی مناسب آن را درمان کرد (۷). شلغم، توتیای غوره و سماق را برای چشم استفاده کنند. بیمار باید غذای کم‌نمک و نرم بخورد و آب زیاد بنوشد و سوارکاری و پیاده‌روی نکند. پیاز را ببوید تا اشک از چشم‌هایش سرازیر شود و در دهان خود زنجبیل بگذارد و آبی را که در دهانش جمع می‌شود بریزد که این کارها برای درمان خیلی مفید است (۸). وقتی پلک دچار خارش می‌شود، قرمز شده و بر اثر این خارش آبله به‌وجود می‌آید. برای درمان آن روغن بنفشه بر کف پا و سر و دست می‌مالیدند و توتیای غوره با آب غوره را استفاده می‌کردند. همچنین مالیدن برگ کاسنی پخته‌شده با روغن گل بر پشت چشم نیز تجویز شده است (۱۰).

۵. صلابت و غلظ اجفان (سختی و درشت‌شدن پلک‌ها): سنگین‌شدن پلک‌ها گاهی در یک پلک و گاهی در دو پلک اتفاق می‌افتد و در نتیجهٔ آن بازشدن پلک بسیار سخت است (۷). یکی از علائم این بیماری سرازیرشدن اشک از چشم است که اگر در یک شبانه‌روز چندین مرتبه از آب انگور سیاه استفاده کنند از ریزش اشک جلوگیری می‌کند (۸). یک پنبه را با آب گرم و آب نمک باید خیس کرد و چشم‌ها را با آن شست. شیاف ساخته‌شده از: نمک اندرانی، زرنیخ سرخ، مرداسنگ با آب گشنیز برای بهبود این بیماری تجویز شده است (۱۰).

٦. برده: بر اثر رطوبتی که در پلک جمع می‌شود، پدید می‌آید و چون گرد است به آن تگرگ هم می‌گویند. این بیماری با درد و خارش بسیار همراه بوده و اگر با دارو مداوا نشود با عمل جراحی برده را درمی‌آوردند. برای درمان این بیماری با صمغ و انزروت و مقداری سرکه دارویی می‌ساختند و استفاده می‌کردند (۸، ۱۰).

۷. تحجّر (سخت‌شدن): این بیماری سفت‌تر از برده است که در پلک چشم به‌وجود می‌آید و با دارو می‌شود آن را مداوا کرد (۷). شبیه به دانهٔ عدس است و سه روز آن را با آب گرم می‌شویند و پنبه‌ای با آب گرم بر روی آن می‌گذارند و بعد داروی دیاخلیون بر روی آن می‌گذارند، اگر بهبود پیدا نکرد باید با نیشتر آن را بیرون بیاورند (۱۰).

۸. توثه: گوشتی به رنگ توت که گاهی در پلک بالا و گاهی در پلک پایین آشکار می‌شود. برای درمان آن توصیه شده از اطریفل گشنیز و سفوف گشنیزی و یا تصفیه‌کردن خون استفاده شود (۷، ۸)؛ توصیه به جراحی نیز شده و گفته‌اند: «آن را باید بردارند و بعد آب زیره و نمک در چشم بچکانند و بر پشت پلک زردهٔ تخم‌مرغ و روغن گل بگذارند» (۱۵).

۹. انتفاخ جفن: این بیماری در پلک بالا آشکار می‌شود و زمانی که بیمار از خواب بیدار شود پشت پلک‌های او برآمدگی دارد. برای درمان باید معده را تقویت کرد و شب‌ها به مقدار کم باید غذا خورد (۸). برای جلوگیری از ابتلا به این بیماری باید غذاهای نرم، اطریفل و گل‌شکر را خورد (۱۵).

۱۰. انتفاخ ملتحمه (ورم پلک): برای درمان آن مرهم بر پشت چشم می‌گذارند و کشیدن شیاف اسود بر چشم تجویز شده و همچنین گرفتن سر بر بخار بابونه و بنفشه نیز توصیه شده است (۸).

۱۱. صلابت ملتحمه (سختی پلک): در این حالت پلک به‌سختی حرکت می‌کند و برای درمان آن گرفتن سر بر روی بخار بنفشه و بابونه توصیه شده است. همچنین مخلوط پیه مرغابی، زردهٔ تخم‌مرغ و روغن بنفشه و استفاده از شیاف سرخ

تجویز شده است (۸).

۱۲. ودقه: این بیماری شبیه دانه‌ای است که بر روی ملتحمه آشکار می‌شود و گاه قرمزرنگ است. در پلک بالا، پلک پایین و یا کنار سیاهی پیدا می‌شود (۷). پزشکان برای درمان این بیماری تجویز خاصی ارائه نداده‌اند.

۱۳. جسا: بیمار هنگام بیداری به‌سرعت نمی‌تواند پلک خود را باز کند. در این بیماری پلک‌های چشم سنگین می‌شود و از چشم چرک خشک می‌آید که به این بیماری یبوست چشم هم می‌گویند (۷).

۱٤. انتشار اهداب (ریختن مژه): از علائم این بیماری ریختن مژه‌ها است که چشم را بسیار زشت می‌کند و برای علاج باید بدن را تقویت کرد (۷). وقتی که پلک چشم حال خوبی نداشته باشد و مژه‌ها بریزد، پلک زخم می‌شود و برای تقویت پلک باید مقداری قلیمیا را با عسل در کوزه‌ای نو بریزند و در آتش بیندازند و دود کوزه را بگیرند و بر سنگی آن را بکوبند و با لاجورد برای چشم استفاده کنند (۱۰). اگر ریزش مژه‌ها همراه با خارش بود باید آن را تمیز کرده و تیزاب کاری و سرمهٔ اصفهانی استفاده کنند و لاجورد، استخوان سوختهٔ خرما و سنبل هندی را در چشم بکشند که برای درمان این بیماری بسیار مفید است (۸).

۱۵. قمل اجفان (شپش چشم): این شپش در ریشهٔ مژه‌ها به‌وجود می‌آید (۷). این موجود قرمزتر از شپش است و پاهای کوچک و باریک دارد. گاهی در پوست پلک به‌وجود می‌آید و غضروف پلک را از بین می‌برد و این سوراخ به بینی می‌رسد و استخوانش را از بین می‌برد و اگر دست بر آن محل بگذاری چرک بیرون می‌آید (۱۰). علاج آن تمیزکردن و شستن چشم با آب شور است (۱۳).

۱٦. شعیره: ورمی بوده که در کنار مژه به‌وجود می‌آمده و مهم‌ترین راه درمان آن تمیز نگه‌داشتن آن بوده است. همچنین برخی شیاف‌ها برای درمان آن توصیه شده است. به‌طور کلی استفاده از سفیدهٔ تخم‌مرغ، گل ارمنی و آرد جو برای درمان این بیماری به‌کرّات توصیه شده است (۸). اگر محل بیماری گرم بود با شیاف مامیثا و گل ارمنی به همراه آب کاسنی آن را بمالند، اما اگر آن محل گرم نبود با آب گرم آن قسمت را بشویند و با مرهم سفید آن محل را گرم کنند (۱۰).

۱۷. سپیدشدن مژه: برای علاج این مشکل توصیه شده لالهٔ دشتی و پیه بز را بکوبند و حلزون زنده را بسوزانند و با پیه بز بکوبند و خاکستر مار سیاه، زهرهٔ کلاغ سیاه و سوختهٔ زاج سیاه را با پیه بز بکوبند، درنهایت آن را سرمه بکشند (۸).

بیماری‌های ناشی از ورم

۱. رَمَد (درد چشم): ورمی را که در طبقهٔ ملتحمه اتفاق می‌افتد، رمد می‌گویند (۱۳). بیماران مبتلا به این درد، تا چند روز نباید هیچ دارویی به چشم بکشند. ساخت شیاف اصلی‌ترین تجویز پزشکان برای درمان این درد بوده است. در اینجا به مهم‌ترین مواد تشکیل‌دهندهٔ برخی از این شیاف‌ها پرداخته می‌شود: شیافی که برای درد چشمی که ده روز از آن گذشته مؤثر بوده شامل: مخلوط‌کردن و کوبیدن سرمهٔ شسته، سوختهٔ فلزات، مس سوختهٔ شسته، صبر زرد، اقاقیا و مُرَّمَکّی (۱۱) می‌شده است. همچنین عنوان شده که اگر مس سوخته، نمک هندی، قلیمیا، زنگار، فلفل سیاه، بورهٔ ارمنی، فلفل سفید، سنبل، کف دریا، صبر اسقوطری و زنجبیل را با هم بکوبند و شیافی بسازند برای درد چشم مؤثر است (۱۳). با انزروت، افیون، سفیدآب، کتیرا، سفیدهٔ تخم‌مرغ، نشاسته، صمغ عربی می‌توان یک شیاف ساخت و یک نسخهٔ دیگر کتیرا، سفیدآب، صمغ عربی، کافور را با هم بکوبند و آنها را بعد بپزند و با سفیدهٔ تخم‌مرغ مخلوط‌شده برای درمان درد چشم به کار ببرند. برای درد چشمی که دو روز از آن گذشته باشد ساخت شیافی از قلیمیا، سرمهٔ شسته، صبر زرد، مس سوخته و اقاقیا تجویز شده است. شیافی از صمغ عربی، ریزه‌هایی از مس، اقاقیا و راسخت همراه با آب باران نیز مؤثر بوده است (۱۲). شیاف‌الورد برای درد چشم مفید بوده است. همچنین شیافی از گل سرخ، زعفران، قلیمیا، صمغ عربی، شادنج، نحاس و نوشادر توصیه شده است (۱۰، ۱۲).

استفاده از شیر زنی که فرزند دختر دارد به‌کرّات توسط پزشکان توصیه شده است و بهاءالدوله می‌نویسد: «وقتی که چشم‌ها به هم بچسبد شیر زنی را که فرزند دختر داشته باشد بر روی پنبه‌ای بدوشند و بر روی چشم بکشند» (۸). تنکابنی نوشته:

سفیدآب همراه با شیر زنی که فرزند دختر داشته باشد و سفیدهٔ تخم‌مرغ، صمغ زرد مرهم و سرمهٔ آن، سرمهٔ کنجده (کنجدک، یک نوع صمغ درخت می‌باشد) که با شیر دختر یا شیر الاغ مخلوط شود برای درد چشم به کار می‌رود (١٤). در *رسالهٔ کحّالی* آمده: «اگر سفیدی چشم ورم کند و همراه با درد باشد مقداری از شیر زنان در چشم می‌دوشند و یا گلاب بر چشم می‌مالند اگر بعد از گذشت سه روز بیمار به حمام رفت و چشمش قرمز شد نشان از آسان‌بودن بیماری است و گاوزبان، بنفشه، تخم کاسنی، تخم بادیان را بجوشانند و اگر قرمزی چشم رفع نشد اطریفل، فیقرا صبح‌ها میل کنند و روز سوم شیر زنان در چشم بچکاند» (١٠). تنکابنی در جایی دیگر آورده: «سرمه‌کشیدن خَسّ (کاهو) همراه با شیر مادر دختر، شادنج همراه با شیر مادر دختر، مُرّ (آب منجمد درختی) با شیر زنان، نشا (نشاسته) با شیر زنان برای درمان رمد مفید هستند» (١٤).

ساخت برخی مرهم‌ها نیز برای درمان این بیماری تجویز شده است. بهاءالدوله می‌نویسد: «برای بهبود ورم پلک باید یک پنبهٔ گرم را بر روی چشم ببندند و بعد از گذشت سه روز زیره و مغز جوز را با هم بکوبند و با آب دهان بر کف دست بمالند تا به‌صورت مرهمی درآید و بعد آن را بر پنبه‌ای بگذارند و بر روی آن شیر بدوشند و بر چشم ببندند که این مرهم برای درد چشم و ورم بسیار مؤثر است. برای چشم کودکان نباید از داروهای قوی استفاده کرد؛ زیرا چشم کودکان نازک است و باعث آسیب به چشم آنها می‌شود» (٨). در حالتی که چشم قرمز شود و رگ‌ها برجسته شوند باید حجامت انجام داد و مرهم هلیلهٔ زرد، بنفشه، آلو سیاه، عناب، نبات، ترنجبین، خیار چنبر و آب سرد بر روی چشم بریزند (١٣).

در *رسالهٔ کحالی* چند نسخه برای درمان رمد آمده است: اطروپین (یک سانتی‌گرم)، سولفات دورنگ (پنجاه سانتی‌گرم)، اسید بوریک (هشتاد سانتی‌گرم) و آب مقطر از بیست پنج گرم تا شش گرم که بستگی به شرایط قطور آب دارد. نسخهٔ دوم: کوکائین کلریدرات (پنج سانتی‌گرم)، آب مقطر (١ مثقال) قطور کنند. نسخهٔ سوم: نیترات دارژان (پنج سانتی‌گرم) و آب مقطر (از ٣ تا ٦ مثقال) باید یک قطره از آن را در گوشهٔ چشم به‌طرف بینی بریزند و پلک را برگردانند و یک قطره روی پلک بریزند و بعد سر را کج می‌کنند تا از گوشهٔ چشم بیرون بیاید (٧). برخی نیز داروی ذرور ابیض را برای این بیماری مناسب دانسته‌اند (١٢). در اینجا به تعدادی دیگر از داروهایی که برای درمان رمد توصیه شده‌اند اشاره می‌شود: میل سرمه‌ای طلا، سماق با آب، گلاب و کتیرا، قرع (کدو) سرمهٔ آن با آب گل، سرمهٔ کتیرا، کزبره (گشنیز)، سفیدهٔ تخم‌مرغ برای حرارت رمد، گل سرخ بوستانی (١٤)، سفیدآب قلعی، اقاقیا مصری که رنگ سبز داشته باشد، مورد، توتیای کرمانی و خشخاش (١٢). پزشکان برای درمان رمد کهنه، پوست بیخ زرشک را با مامیران و قطور خیس و با گلاب توصیه کرده‌اند. گل همیشه‌بهار با روغن گل سرخ و سرمهٔ آن برای درد چشم استفاده می‌شد. همچنین گفته‌اند افستین (گیاهی خودرو شبیه به بابونه)، بیض (تخم‌مرغ) برای رمد مؤثر بوده است (١٤).

٢. حجوظ: در این بیماری چشم به اندازه‌ای که سنگین و پر شود، ورم می‌کند. ورم به گونه‌ای است که چشم به‌سمت بیرون می‌آید. این بیماری را با داروی موضعی می‌توان درمان کرد. بیمار باید غذای سبک مصرف کرده و از خوردن شراب و گوشت خودداری کند. شیاف سماق را در چشم بچکانند و همچنین شیاف مامیران، شیاف انار، شیاف مامیثا و ذرور اغبر را در چشم بکشند (٧، ٨). باقلا، کندر، سفیدهٔ تخم‌مرغ و گل سرخ برای حجوظ مفید است (١١).

٣. غرب: این بیماری در گوشهٔ چشم از سمت بینی به‌وجود می‌آید که همراه با ورم است و از آن چرک بیرون می‌آید. غضروف بینی را از بین می‌برد و زخم می‌شود (٧). علاج آن حجامت‌کردن است یا با زنجار، انزروت، گلنار، سرمهٔ اصفهانی، دم‌الاخوین شیاف بسازند و اگر چرک آن پاک نشد باید آن محل را داغ کرد (١٣). زاج، کندر، فضلهٔ کبوتر، سکبینج را با سرکه بر روی آن محل بگذارند (٨).

امراض متداول در بین کودکان

١. شرناق: چربی‌ای است که در پلک بالای چشم به‌وجود می‌آید. این چربی بین غشای خارجی و داخلی آشکار می‌شود و بیمار احساس می‌کند پلکش سنگین شده است. اگر با دارو درمان نشد چشم‌پزشک با عمل جراحی باید چربی را از آن محل بردارد (٧). اگر بیماری آسان بود بعد از عمل بر روی آن باید نمک

پاشید. برای درمان شرناق، گذاشتن حضض، ذرور اغبر، شیاف مامیثا، ذرور اصفر، اقاقیا، زعفران بر پشت چشم مفید بوده است (۸). کودکان چون پلک چشمشان نازک است بیشتر دچار این بیماری می‌شوند. در این بیماری اشک بسیاری از چشم می‌ریزد. برای درمان آن باید حجامت کرد و یا این دارو را درست کرد: زعفران، شیاف مامیثا، صبر، گل ارمنی، قلیمیا را با آب مور مخلوط کنند و شیاف بسازند و استفاده کنند و اگر درمان نشد باید جراحی انجام داد (۱۰).

۲. وردینج: در این بیماری سفیدی چشم بسیار ورم می‌کند و به اندازه‌ای می‌رسد که مردمک چشم را می‌گیرد و بیمار نمی‌تواند چشم را ببندد و بیشتر کودکان دچار این بیماری می‌شوند. برای درمان این بیماری باید آن را تمیز کرد و حجامت انجام داد و یا دارویی از زعفران، گشنیز تر و تخم‌مرغ درست کنند. اگر شکم خفاش را بشکافند و بر آن محل بگذارند بسیار مفید است. برگ خشک، انگور سیاه، گل سرخ، آرد جو، عدس مقشّر و روغن گل را با هم مخلوط کنند و مرهمی بسازند که برای درمان وردینج مفید است (۸). شیاف مامیثا را با آب گل یا با آب کاسنی بر روی چشم بگذارند. گاوزبان، برگ گل، گشنیز، عناب سیستان، خرما هندی را بر پشت چشم بگذارند بسیار مفید است (۱۰). برای جلوگیری از ابتلا به این بیماری باید حجامت کرد و مواد غذایی شور نخورد و شیرینی کمتر استفاده کرد (۱۵).

۳. به‌هم‌چسبیدن پلک‌ها: وقتی در خواب پلک کودکان به‌هم می‌چسبید برای درمان آن شستن چشم با ادرار خود آن فرد و سرمهٔ اصفهانی توصیه شده و برای بیرون چشم توتیای شسته تجویز شده است (۸). همچنین شستن چشم با نمک و گذاشتن زردهٔ تخم‌مرغ و روغن گل بر چشم نیز توصیه شده است (۱۰).

٤. حول: در بالا و پایین چشم به‌وجود می‌آید و بیمار اشیا را دوتا می‌بیند. کودکانی که دچار این بیماری می‌شوند از بیماری صرعی که داشته‌اند دچار حول می‌شوند که برای درمان باید یا یک پارچه که وسطش سوراخ است بر روی چشم کودک گذاشت یا این‌که به‌طرف مخالف نگاه کند تا بهبود پیدا کند. افراد بزرگسالی که تشنج می‌گیرند نیز ممکن است دچار بیماری حول شوند (۷).

امراض مربوط به قرنیه

۱. سَبَل: پرده‌ای سفیدرنگ است که روی قرنیه قرار می‌گیرد و چشم‌پزشک با انبر کوچکی که صِنارَه نام دارد عمل جراحی را انجام می‌دهد؛ چون این بیماری با عمل جراحی درمان می‌شود (۷). در این بیماری رگ‌های قرنیه به هم بافته می‌شوند (۱۳). به مانند سایر امراض چشم برای درمان این بیماری نیز شیاف بیشترین کاربرد را داشته است. سماق را در آب بجوشانند و آن را از صافی رد کنند و مجدد آن را بجوشانند تا به غلظت برسد. وقتی به این مرحله رسید مقداری کتیرا، کافور و سفیدآب به آن اضافه کنند و با آن شیاف سماق بسازند که برای سبل مناسب است. از شیاف احمر و شیاف دیزج (نحوهٔ ساخت آنها پیش از این توضیح داده شد) برای درمان سبل استفاده می‌شده است (۸، ۱۱). شیاف طرحماطیقان متشکل از: افیون، زنگار، راسخت، صمغ عربی، زعفران، قلقطار و شادنج را همراه با آب بادیان مخلوط کنند و به شکل خمیر دربیاورند و همچنین شیاف خولانی شامل: مامیران، حضض هندی، انزروت و توتیا را با آب مخلوط کرده باشند و به شکل خمیر دربیاورند که برای این بیماری تجویز شده‌اند (۱۱). زعفران، زرنیخ سرخ، مُرُمَکّی، نبات، نشاسته، زردچوبه و اقاقیا را با آب به‌صورت خمیر درآورده و با آن شیاف اسود بسازند که برای سبل نافع بوده است. شیاف دیگری از: صمغ عربی، افیون، شادنج عدسی، راسخت، صبر زرد، قلقطار، زنگار و زعفران مفید بوده است. نسخهٔ دیگر برای سبل: انزروت، شیاف مامیثا، زعفران، کتیرا، نشاسته، افیون را با آب به خمیر تبدیل کنند و شیاف به‌دست‌آمده برای سبل مفید است و یا زعفران، فلفل، مُرُمَکّی، صمغ عربی، زنگار، قلیمیا را با آب باران مخلوط می‌کردند و شیاف می‌ساختند (۱۲).

ساخت سرمه نیز برای درمان این بیماری متداول بوده است: سرمهٔ روشنایی کف دریا، فلفل سفید، زنجبیل، سنبل، پوست هلیلهٔ زرد، فلفل سیاه، دارفلفل، نوشادر، قرنفل و زعفران را با هم بکوبند و مخلوط کنند (۱۱). ترکیب زنجبیل، مامیران، زردچوبه، پوست هلیلهٔ زرد، توتیای شسته، نمک

هندی، دارفلفل را با هم بکوبند و با آب غوره مخلوط و بعد به‌صورت سرمه استفاده کنند. با مامیران، شیح محرق، توتیای کرمانی، توبال مس سرمه رمادی بسازند. برای ساخت سرمهٔ جلادهنده از مرقشیشا، توتیای سبز، نوشادر، سرمهٔ اصفهانی، زنگار عراقی، مُرِّمَکّی، نمک اندرانی، مروارید، توتیای هندی، کف دریا، توبال آن، توبال مس، بسد مرجان را با هم بکوبند و بعد سرمه بکشند (۱۱). مامیران، نشاسته، قلیمیا، توتیای هندی، سرمهٔ اصفهانی، سفیدآب با هم می‌سابیدند و آنها را به‌صورت سرمه استفاده می‌کردند (۱۲).

همچنین موارد متنوع دیگری برای درمان سبل تجویز شده است: مالیدن تیزاب نرمی که نقره داشته باشد به بیرون چشم مفید بوده است. سماق پخته‌شده را با گلاب بجوشانند و به چشم بکشند (۸). زنگار، نمک اندرانی، توبال مس (برادهٔ مس)، زنجبیل، روی سوخته، زاج مصری، سفال سوخته و دود شیشه، بکوبند و بپزند و بعد استفاده کنند. اگر بیماری آسان بود زردهٔ تخم‌مرغ و روغن گل را به چشم بمالند، اما اگر درد سخت‌تر بود داروی زرد و زردهٔ تخم‌مرغ استفاده کنند. در این بیماری باید دماغ هم پاک شود. زعفران، مرصافی، صبر سقوطری و حضض را با هم بپزند و با آب مرزنگوش بینی را نیز پاک می‌کنند. اگر بیماری سخت‌تر باشد مرزنگوش را با روغن بنفشه و شیر زنی که فرزند دختر دارد با هم مخلوط کنند و به‌صورت قطره در بینی بریزند (۱۰). اگر بیمار به حمام رفت و دود عنبر را در زیر چشم خود دود داد و همچنان درد داشت قلابی در دست چپ بگیرد و به گوشهٔ چشم که از سمت بینی است این کار را انجام دهد و سبل را بگیرد و بعد یک نفر دیگر قلاب را بگیرد تا سبل را از روی ملتحمه بردارد (۱۰). توبال (ریزه‌هایی که از آن و مس هنگام کوبیدن می‌ریزد) و دود شیشه (دخان‌القواریر) برای سبل مؤثر بوده است (۱٤) زیتون نرسیده برای سبل مفید است (۱۲). زردچوبه، زنجبیل، هلیلهٔ زرد، دارفلفل، توتیای کرمانی، مامیران را با آب غوره بکوبند و توتیای غوره بسازند. همچنین حجامت نیز تجویز شده است (۱۳).

۲. قرحه: چهار نوع از علائم این بیماری در سطح قرنیه مشخص و سه تا از آنها در داخل قرنیه است. وقتی که بیمار درد دارد باید بر دست چپ بخوابد و برای درمان باید از گوشت پرندگان استفاده کند و حجامت انجام دهد (۸). برای جلوگیری از ابتلا به این بیماری باید غذای شور نخورد و مقدار غذایش کم باشد و شیر مادری که فرزند دختر داشته باشد در چشم بچکانند (۱۵).

۳. مورسرج: در طبقهٔ قرنیه مورسرج پاره شده و عنبیه بیرون می‌آید که اندازهٔ سر مورچه است و به این دلیل مورسرج نامیده شده است (۷). برای درمان این بیماری افیون، زعفران، برگ گل، سرمه، زنگار، صمغ عربی، مرصافی، زنگار را با آب باران بکوبند و شیاف درست کنند (۱۰).

٤. نفاطه: این بیماری در طبقات قرنیه آشکار می‌شود. برای درمان آن داروهایی مثل سرمه که خشک کند استفاده کنند و اگر بزرگ بود آن را پاک کنند (۸).

بیماری‌های مربوط به اشک چشم

۱. دَمعَه (قطرهٔ اشک): در این بیماری بدون این‌که در پلک سوزشی باشد، اشک از چشم سرازیر می‌شود. در قطع ظفره (ناخنه در ادامه توضیحات آن خواهد آمد) که چشم‌پزشک مقداری از گوشت را برداشته به‌وجود می‌آید و علاج آن ریختن ادویهٔ مقوی در چشم و پاکیزه‌کردن و تصفیهٔ مزاج است (۷). دمعه دو نوع بود: مادرزادی و یا از بریدن ظفره به‌وجود می‌آمد. اگر این بیماری مادرزادی باشد علاج ندارد (۱۰). برای درمان این مرض پیشنهاد شده: زعفران، صبر، شیاف مامیثا با شراب کهنه شیاف بسازند و شیاف را با شراب بکوبند و در گوشهٔ چشم بچکانند. چشم را با شراب انگور بشویند و اسفنجی را با شراب تر کنند و به چشم بکشند. گذاشتن برگ مامیثا و اقاقیا بر چشم برای این بیماری مفید است (۸). آبنوس، اثمد (سرمه)، بَصَل (پیاز)، بلح، زعفران، زفت رطب، سماق، شادنج، کندر، نشاسته برای دمعه مفید است (١٤). علاج این بیماری سرمه و توتیا بود (۱۳). ترکیب ساخت برخی از این سرمه‌ها این‌گونه بوده: دارفلفل، زعفران، کف دریا، اقلیمیای ذهبی، سرمهٔ اصفهانی، فلفل سفید و سیاه، مشک، نوشادر، سنبل‌الطیب، نمک هندی، سرطان چینی، برگ فرنجمشک را با هم بکوبند و سرمهٔ عُریزی را بسازند و استفاده کنند. هلیلهٔ زرد، توتیای شسته، فلفل، صبر زرد، بُسد سوختهٔ شسته را با هم بکوبند و سرمه الدمعه بسازند و سرمه بکشند. برای ساخت سرمهٔ هندی باید شادنج مغسول، نوشادر، پوست هلیلهٔ زرد، فلفل سفید، زنجبیل را با هم بکوبند و سرمه بکشند (۱۱). سرمهٔ اصفهانی،

سنبل، قلیمیای ذهبی، مس سوخته، قرنفل برای دمعه مفید است. توتیا هندی، سرمهٔ اصفهانی، مامیران، اقلیمیا، نشاسته، سفیدآب را سرمه بسازند و برای درمان دمعه استفاده کنند (۱۲).

۲. بوالیتن: در این بیماری اشک زیادی از هر دو چشم سرازیر می‌شود که به آن بوال هم می‌گویند. به‌دلیل سردی هوا و فشاری که این سرما بر چشم وارد می‌کند به‌وجود می‌آید. اگر بر اثر ورم به‌وجود بیاید با اسید بوریک و گل خطمی چشم را باید شست (۷).

سایر امراض رایج چشم

۱. ظُفَره: نام دیگر این بیماری ناخنه است. به‌وجودآمدن ناخنه در چشم به صورتی بود که بزرگ می‌شد و کل حدقه را دربر می‌گرفت و به رنگ‌های زرد، قرمز و سفید بود و بینایی را از بین می‌برد (۸). این بیماری بیشتر از گوشهٔ چشم به‌سمت بینی و یا از هر دو سمت به‌وجود می‌آید و سه حالت دارد: اول سفید و فرورفته نیست و از گوشهٔ چشم می‌آید و مانند سبل نیست که از همه سمت شروع شود و به مردمک برسد. در حالت دوم از گوشهٔ چشم که به‌سمت بینی است شروع می‌شود و به مردمک چشم می‌رسد، اما به آن وارد نمی‌شود. در این حالت چون مردمک چشم را نمی‌گیرد، خیلی به عمل جراحی نیاز ندارد و باعث آسیب به بینایی نمی‌شود و با دارو می‌توان آن را مداوا کرد. در حالت سوم مردمک چشم را دربر می‌گیرد و بینایی را از بین می‌برد و در این صورت باید از عمل جراحی استفاده کرد، اما چشم‌پزشک باید خیلی با دقت آن را انجام دهد. یک نوع دیگر هم دارد که خیلی کم اتفاق می‌افتد که در اطراف ملتحمه و طبقهٔ صلبه آشکار می‌شود و در درمان این نوع اگر صلبه قطع شود باعث بروز کزاز می‌شود (۷).

از نظر بهاءالدوله راه درمان این بیماری تا حدودی متفاوت بوده و به عقیدهٔ او استفاده از دارو برای درمان آن پرخطر و جراحی مناسب‌تر از راه درمان دارویی بوده؛ چون دارو به مردمک چشم به‌دلیل نازکی آن آسیب می‌زد. او همچنین مخلوط زهرهٔ بز با عسل، که هر شب استفاده شود، برای درمان آن مفید دانسته است (۸). جراحی ناخنه باید کاملاً با دقت انجام شود و فقط قسمت ناخنه را که سفیدرنگ است بردارند و چیزی از آن باقی نماند. سپس بر روی آن باید روغن ریخت و بر پشت پلک زردهٔ تخم‌مرغ، آب زیره، روغن گل و نمک گذاشت و یک روز کامل را نخوابید و در روز دوم زردهٔ تخم‌مرغ و روغن گل بر چشم کشند و داروی خشک ملکا استفاده کنند (۱۰).

با وجود این، برخلاف نظر بهاءالدوله درمان دارویی نیز رایج بوده و مانند سایر امراض چشم استفاده از شیاف کاربرد فراوانی داشته است؛ شیاف اخضر: اشق، بورهٔ ارمنی، زنگار، زرنیخ سرخ، قلقطار، کف دریا، نوشادر را با هم بکوبند و خمیر کنند و آن را بسازند. شیاف قلقطار از بورهٔ ارمنی، راسخت، زرنیخ، زنگار، نوشادر را همراه با سرکه مخلوط کنند و بعد از یک هفته استراحت‌دادن به این دارو با آن شیاف بسازند. شیاف قیصر: زعفران، زنگار، شادنج، قلقطار، صمغ عربی، افیون، نحاس را با هم بکوبند و از آن شیاف بسازند. زنگار، مس سوخته، مُرِّمَکّی، صمغ عربی، قلیمیا و زعفران را همراه با آب باران مخلوط کنند تا شیافی برای درمان ناخنه به‌دست آید. اشق، زنگار، صمغ عربی، سفیدآب قلیمیا را به‌دستور با هم شیاف بسازند و از این شیاف می‌توان در قبل و بعد از عمل ناخنه استفاده کرد. شیاف دینارگون که از شیاف‌هایی است که برای ناخنه استفاده می‌شود چون رنگ این شیاف طلایی می‌شود این نام را بر آن گذاشته‌اند و از این مواد ساخته می‌شود: کندر، زردچوبه، شنجرف، مُرِّمَکّی، نبات، زعفران، روسختج (مس سوخته)، اشق و زرنیخ سرخ را با آب مخلوط کنند (۱۱). افیون، شادنج عدسی، صمغ عربی، راسخت، زنگار، قلقطار، مُرِّمَکّی، صبر زرد، زعفران با دستور قبل از آن شیاف بسازند. صمغ عربی، فلفل، زعفران، قلیمیا، مُرِّمَکّی، مس سوخته را با آب باران شیاف کنند (۱۲).

ساخت سرمه نیز توسط پزشکان صفوی، توصیه شده است: فلفل سفید، نمک هندی، سنبل‌الطیب، زنگار، شادنج عدسی، فلفل سیاه، قرنفل، نوشادر، کف دریا، پوست هلیلهٔ زرد، زعفران، صبر سقوطری، بورهٔ ارمنی، دارفلفل، قلیمیا و نحاس را با هم بکوبند و بپزند و از آن سرمهٔ روشنایی بسازند که در درمان ناخنه مفید است. یک نسخهٔ دیگر برای ساخت سرمهٔ روشنایی: مشک، توتیای هندی، سادج هندی، قلیمیای نقره، کافور، قلیمیای طلا، مروارید، مرقشیثای ذهبی و زعفران که با دستور قبل سرمه سازند. نسخهٔ سوم برای ساخت سرمهٔ روشنایی (باسلیقون): شنجرف، فلفل، پوست هلیلهٔ

زرد، زنجبیل، هلیلهٔ سیاه، دارفلفل، کف دریا، قرنفل، نوشادر، سلیخه را با هم بکوبند و بپزند و سرمه بسازند (۱۱).

نسخه‌های متنوع دیگری نیز توسط پزشکان توصیه شده است: گوگرد و زنگار ازجمله داروهایی است که برای درمان ناخنه استفاده می‌شد. می‌توان با آب شنبلیله، بابونه و اکلیل‌الملک بر پنبه‌ای زد و بر پشت چشم مالید. بورهٔ ارمنی، فلفل سیاه، شادنج، کف دریا، روی سوخته، فلفل سفید، زنجبیل، نمک هندی، زنگار، سنبل، دارفلفل، زعفران، صبر سقوطری، نوشادر را بکوبند و بپزند. استفاده از این داروها برای درمان ناخنه بسیار مؤثر بوده است (۱۰). شیر با ادرار شب‌پره (خفاش) برای ازبین‌رفتن ناخنه توصیه شده است. زنجار، نمک، مامیران و زاج سبز (قلقند) از داروهایی است که برای ناخنه به کار می‌رفت. زیرهٔ کرمانی (کمون) را با نمک اگر بخوابانند می‌توان آب آن را به‌صورت قطره در چشم بچکانند (۱۱). دود شیشه (دخان‌القواریر) و لیف‌البحر برای ظفره مفید بود (۱٤). سبزواری بر این عقیده بود که شیوهٔ درمان بیماری ناخنه مانند درمان بیماری سبل است (۱۳).

۲. شب‌کوری: به آن عِشا نیز می‌گویند که در این حالت بیمار در روز بسیار خوب می‌بیند، اما شب که می‌شود بینایی‌اش به‌اندازه‌ای که حتی ستاره‌ها را هم نمی‌بیند، ضعیف می‌شود (۷). شخصی که دچار این بیماری می‌شود باید غذاهای نرم، حلوای بلادر و حلوای دارچینی بخورد و از سرمهٔ روشنایی استفاده کند و هر صبح و شب از خون خفاش در چشم خود بچکاند و با جگر بز که زیره، دارچین و گشنیز داشته باشد به‌صورت قلیه‌پوتی درست کند و سر خود را بر بخار آن بگیرد به شکلی که عرق از سر او بریزد و بعد بخورد (۸). فیروزج از داروهایی است که برای درمان شب‌کوری مفید و بهترین نوع آن نیشابوری است. آب کباب جگر بز (کبد) برای شب‌کوری مؤثر است. مرارات (زهره) زهرهٔ بز برای درمان نافع است (۱۱). زهرهٔ جغد و سرمه‌کشیدن با خون او برای شب‌کوری مفید است. جگر و زهرهٔ کبک و زهرهٔ لک‌لک، مغز سر کرکی برای شب‌کوری استفاده می‌شد (۱٤). برای درمان از دارفلفل، ایارج با آب جگر بز که بر آتش گرفتند در چشم بکشند (۱۳). همان‌گونه که آمد زهره و جگر حیوانات مهم‌ترین توصیهٔ پزشکان برای درمان این بیماری بوده است.

۳. روزکوری: شخصی که دچار این بیماری می‌شود در شب مشکلی برای دیدن ندارد، اما در روز مثل این‌که ابری در جلوی چشمش است و چیزی نمی‌بیند (۷). کسانی که چشمان اشهل (میشی)، ازرق (آبی) دارند بیشتر دچار این بیماری می‌شوند و باید از چیزهای ترش و شور دوری کنند و شیر زنانی که فرزند دختر دارند در چشم بکشند (۸).

٤. نزول آب: در این بیماری چشم هر روز ضعیف‌تر می‌شود، نزول آب مانند این است که مغز بر اثر ضربه‌ای تکان بخورد (۷). این رطوبت میان بیضیه و قرنیه به‌وجود می‌آمد و باعث جلوگیری از بینایی می‌شد. بیمار در جلوی چشم احساس می‌کند پشه یا مویی پیدا می‌شود که وجود این احساس، اشیای غریب در جلیدیه بوده و علاج آن استفاده از شیاف مرارات و اجتناب از مصرف‌کردن میوه‌ها و لبنیات است (۱۳). آب ریشهٔ پیاز با عسل با هم مخلوط کنند و به چشم بکشند. برای درمان این بیماری نیز زهرهٔ حیوانات بیشترین توصیه را داشته است: زهرهٔ شبوط، زهرهٔ پلنگ، زهرهٔ کفتار، زهرهٔ گرگ برای ساخت شیاف استفاده می‌شد. زهرهٔ گاو نر را با روغن بلسان و همراه با دل خشک کنند و شیاف بسازند و استفاده کنند (۸). برای ساخت شیاف مرارات زهرهٔ گرگ، زهرهٔ کلنگ، زهرهٔ شبوط، زهرهٔ کرکس، زهرهٔ کبک، زهرهٔ بز کوهی، زهرهٔ باز، زهرهٔ خرگوش، زهرهٔ باشق، زهرهٔ شیر، زهرهٔ عقاب، زهرهٔ حلزون، زهرهٔ خر وحشی، زهرهٔ روباه، زهرهٔ کبوتر بچه، زهرهٔ آهو، زهرهٔ خوک، فرفیون، سکبینج و شحم حنظل را با آب بادیان مخلوط می‌کردند و به شکل خمیر درمی‌آوردند و شیاف می‌ساختند. با صمغ عربی، فلفل سفید، حب‌الفار مقشّر، زهرهٔ بز، بسد، زهرهٔ کبک، سکبینج شیاف می‌ساختند و برای نزول آب استفاده می‌شد. یک نسخهٔ دیگر برای ساخت شیاف: مخلوط زهرهٔ بز، صمغ عربی، قلیمیا ذهبی، زهرهٔ کرکس، جعده، نوشادر (۱۱). قلیمیای ذهبی، مُرَمَّکی، اقاقیا، افیون، صمغ عربی را بکوبند و شیاف بسازند. با فلفل، اشق، خربق سفید و آب ترب شیاف بسازند. با فلفل سفید، کافور، قلیمیا ذهبی، نحاس محرق، نمک اندرانی، سرمه، سفیدآب قلعی، سنبل، نوشادر و کف دریا سرمه بسازند برای درمان نزول آب استفاده کنند (۱۲). استفاده از سرمه نیز مرسوم بوده: زعفران، توتیا، شادنج عدسی، نحاس محرق، نوشادر، فلفل، قلیمیا ذهبی، توبال مس، دارفلفل، سرطان بحری، را با هم بکوبند و با آن

سرمه بسازند که برای درمان نزول آب مفید است (۱۱). سرمهٔ مرزنگوش نیز برای بیماری نزول آب مفید بوده است (۱٤).

۵. قمور: این بیماری بر اثر نگاه‌کردن به برف به‌وجود می‌آید. میل‌کشیدن عسل در چشم و یا گذاشتن عسل با پنبه در داخل پلک و چکاندن شیر گرم تجویز شده است. همچنین خوردن غذای نرم و نشستن در تاریکی و استحمام با آب گرم توصیه شده (۸). «برای علاج پارچه‌ای سیاه بر روی چشم بیندازند و مقداری شیر در چشم بچکانند و با آب گرم چشم‌ها را بشویند با بادام شیرین مرهمی درست کنند و استفاده کنند» (۷).

٦. کمنه: وقتی بیمار بیدار می‌شود احساس می‌کند در چشمش سنگی وجود دارد. برای علاج باید از شیاف طرخماطیقون و یا مرهم جوز و زیره استفاده کند (۸). این بیماری باعث تغییر رنگ چشم و بینایی می‌شود و خارش زیادی دارد به‌طوری‌که اصلاً آرام نمی‌شود (۷).

۷. غده (سرطان): این بیماری در گوشهٔ چشم آشکار شده و اگر خیلی بزرگ شود مانع دیدن می‌شود و ابتدا آن را با دارو درمان می‌کنند، اگر نتیجه‌ای نداشت با عمل جراحی آن را درمان می‌کنند و بعد با زردهٔ تخم‌مرغ مرهمی بر آن می‌گذارند (۷). برای درمان این بیماری از داروهایی که برای درمان ظفره استفاده می‌شود می‌توان استفاده کرد (۸). برای علاج، خوردن شیر تازه و کشیدن سرمه مفید است (۱۰). باید آن را با وسیله‌ای به نام صناره بردارند و آب نمک و زیره بر روی آن بریزند و زردهٔ تخم‌مرغ و روغن گل بر آن بگذارند (۱۵).

۸ طرفه: نقطه‌ای قرمز که بر سفیدی چشم آشکار می‌شود و بر اثر ضربه بر چشم به‌وجود می‌آید. برای درمان آن نیز آب ترب مفید است. همچنین حجامت‌کردن و استفاده از شیر مادری که فرزند دختر دارد و شیاف احمر برای درمان این بیماری مناسب است و مرهمی از زعفران، روغن گل، اکلیل‌الملک، عدس مقشّر، دم‌الاخوین، زردهٔ تخم‌مرغ را بکوبند و برای پشت چشم استفاده کنند (۸). شیر و سفیدهٔ تخم‌مرغ و زرده را بر روی چشم بگذارند و بخوابند و بعد از آرام‌شدن درد، خون بال کبوتر در چشم بچکانند (۷).

۹. قذی (خاشاک چشم): وقتی که چیزی مانند پشه یا گردوغبار و خار در چشم بیفتد برای درمان می‌توان از شیر زنی که فرزند دختر دارد در چشم بچکانند (۱۰). برای درمان می‌توان با پنبه و آب ولرم چشم را تمیز کرد و اگر پشه در چشم باشد باید آن را از چشم بیرون آورد (۷).

۱۰. اتساع و انتشار: «انتشار یعنی سوراخ عنبیه از حد طبیعی بزرگ‌تر شود تا این‌که گشادشدن سوراخ به کناره‌ها هم برسد» (۷). برای علاج زهرهٔ کلنک، زعفران، زهرهٔ بز، اشق، خریق سفید، فضلهٔ سوسمار را با آب بادیان و انگبین مخلوط کرده و استفاده کنند (۱۰).

۱۱. سل عین: از علائم این بیماری هزال و لاغری در یک چشم اتفاق می‌افتد (۷). برای علاج آن مرغ چاق را بریان کنند و بخورند. بیمار باید حمام کند و روغن کدو و روغن بنفشه بر سر بمالد (۱۵).

۱۲. سپیده: این سپیدی بر روی مردمک چشم آشکار می‌شود. برای درمان انزروت، صمغ، سمق را با چهار برابر نبات سفید استفاده کنند (۸). برای جلوگیری از بیماری هنگامی که از حمام بیرون آمد زبان را بر روی شکر یا قند سوخته بگذارد (۱۵).

۱۳. ذهاب البصر فی المطامیر: «اگر فردی مدتی در تاریکی بماند، نابینا می‌شود» (۷). برای درمان این بیماری راهکاری پیشنهاد نشده است.

۱٤. ضیق: به‌دلیل تنگ‌شدن عنبیه بینایی کم می‌شود و عنبیه را نابود می‌کند (۷). برای این بیماری دارویی تجویز نشده است.

۱۵. بیرون‌خاستن خانهٔ چشم: برای درمان، شیر را با پنبه‌ای بر پشت چشم بکشند و با بابونه سر و چشم را بشویند (۸).

شیوه‌های تقویت چشم

پزشکان در این دوره سعی داشتند مواردی را که سبب ضعف بینایی و حتی کوری چشم می‌شد برای عموم تشریح کنند. از نظر چشم‌پزشکان دورهٔ صفویه: گردوخاک زیاد و نگاه‌کردن به خورشید، برف و چیزهایی که بسیار درخشنده هستند، می‌توانست باعث ضعف بینایی و یا کوری شود. از نظر چشم‌پزشکان خوردن عدس، کلم، باقلا، سیر و پیاز، نمک زیاد و ادویهٔ تند و حتی مواد غذایی‌ای که معده را اذیت کند مانند سرکه، ترشی، شراب، میوه‌های سرد و لبنیات برای چشم مفید نیست. همچنین کندن موی بینی، بغل، ابرو و مژه، مطالعه در شب، بی‌خوابی و مقاربت

جنسی با مردی که تشنه باشد سبب تضعیف و کوری چشم می‌شود. گریهٔ زیاد مضر است مگر گاهی که به‌دلیل شوری آب چشم باعث شست‌وشو چشم شود (۷، ۸).

همان‌گونه که آمد، پزشکان عصر صفوی برای هرکدام از بیماری‌های چشم داروی مخصوص تجویز می‌کردند اما به‌طور عمومی آنها برای تقویت چشم و کاهش بیماری‌های چشم داروهایی را تجویز کرده‌اند: بستن حنا با آب برگ کاسنی بر پاها و دست‌ها و این‌که مداوم کف پاها را باید چرب کرد. خوردن دارچین، فلفل، زعفران و چکاندن آب رازیانه یا گلاب در چشم توصیه شده است (۸). کشیدن سرمه و شستن چشم با آب سرد و شستن چشم با رازیانه برای تقویت چشم مفید دانسته شده است. برای رفع قرمزی، چشم را با چای باید شست. خوردن چوب چینی و شلغم خام و پخته برای تقویت چشم بسیار مفید است (۷). شاردن در سیاحت‌نامهٔ خود نوشته است که زنان و مردان ایرانی برای تقویت نور چشم خود از سرمهٔ سیاه در چشمان خود استفاده می‌کردند و این کار علاوه بر جنبهٔ درمانی‌ای که داشته برای زیبایی هم استفاده می‌شده است (۱٦).

استفاده از عینک برای درمان ضعف بینایی چشم در دورهٔ صفویه رواج داشته است. افرادی که چشم ضعیفی داشتند برای دیدن اشیا از فاصلهٔ دور و نزدیک ناتوان بودند و خواندن نوشته‌ها برای آنها مشکل بود معمولاً با عینک به‌خوبی می‌توانستند آنها را بخوانند. اشخاصی بودند که در دیدن اشیا در فاصلهٔ نزدیک دچار مشکل بودند، اما در دیدن اشیا از فاصلهٔ دور مشکلی نداشتند. «اگر رنجی در رطوبتی از رطوبات چشم پیدا شود و غلظت بیضیه غلیظ‌تر شود اشیا را از فاصلهٔ دور نمی‌تواند ببیند و در فاصلهٔ نزدیک خیلی کم می‌تواند ببیند» (۸). «انسان گاهی اشیای بزرگ را کوچک می‌بیند که دلیل آن فشار وارد به عصب مجوفه است و یا اشیای کوچک را بزرگ می‌بیند و از رطوبت دماغ است. گاهی خیال می‌کند که بر دستش شخصی ایستاده و این از رطوبت بیضیه است که یک قطعه از آن کدر می‌شود». این افراد برای علاج بیماری خود نزد چشم‌پزشک می‌رفتند و بعد از معاینه و مشخص‌شدن نمرهٔ عینک توسط چشم‌پزشک از عینک برای بهتردیدن استفاده می‌کردند (۷). بهاءالدوله معتقد است: وقتی که چشم دچار ضعف بینایی می‌شود باید بدن را تقویت کنند و سرمه بکشند. همچنین استفاده از شیاف مرارات که هر روز صبح و شب خون خفاش در چشم بچکانند و جگر را با نمک هندی و دارفلفل بر روی آتش بپزند و آب آن را در چشم بکشند و جگر بز را به‌صورت قلیه‌پوتی درست کنند و سر را بر بخار آن بگیرند و بخورند (۸). در رسالهٔ کحّالی بیماری‌ای به نام خَفَش (خردی چشم) مطرح شده که از ضعیفی قرنیه و عینیه به‌وجود می‌آید و بیمار در شب بهتر می‌بیند و با بیماری شب‌کوری این تفاوت را دارد که مانند شب‌کوری دائمی نیست. برای درمان باید داروهایی را در چشم بچکانند و از عینک آفتابی استفاده کنند (۷). در عصر صفوی استفاده از عینک و سایر ابزارهای نوری رواج داشته است. رافائل دومانس، مبلغ فرانسوی در دورهٔ شاه‌عباس، دو عینک و یک تلسکوپ و یک نی در اصفهان ساخته است. نتیجه می‌گیریم که در عصر صفوی هم ساخت عینک، تلسکوپ و ... و هم استفاده از آن رواج داشته است (۱۷). همچنین قدیمی‌ترین سند تصویری، دربارهٔ وجود عینک در دورهٔ صفویه مربوط به دو تصویر از رضا عباسی در حال نقاشی متعلق به ۱۰۸۷ در اصفهان است، که در هر دو رضا عباسی عینک به چشم دارد (۵).

الگود صرفاً به نقل دو مطلب از رازی و پزشک شرکت هند شرقی دربارهٔ عینک اشاره کرده و نوشته غیر از این دو مطلب چیز دیگری دربارهٔ استفاده از عینک در دوران صفویه در منابع نیافته است (۳). اما همان‌گونه که در بالا ذکر شد هم منابع پزشکی و هم منابع ادبی در دوران صفویه به‌وجود عینک در دوران صفویه اشاره داشته‌اند.

کورکردن افراد

در دوره‌های مختلف تاریخی روش‌های مختلفی برای کورکردن افراد بیان شده است. قبل از اسلام برای کورکردن افراد از روغن زیتون داغ استفاده می‌کردند و یا با سوزنی داغ، چشم افراد را سوراخ می‌کردند و در دوران خلفا تیغ داغ را در کنارهٔ مردمک چشم آن فرد فرو می‌کردند. در عصر صفوی برای کورکردن افراد از روش‌های جراحی استفاده می‌کردند؛ آنها گوشهٔ چشم را می‌بریدند و پلک را بلند و عصب‌های بینایی را قطع می‌کردند. با این روش نوزادان شیرخوار را نیز کور می‌کردند تا ادعای سلطنت نداشته باشند. انجام این کارها باعث شد که در دورهٔ شاه‌عباس، او جانشینی نداشته باشد و بعد از او نوه‌اش به سلطنت رسید (۱۸). سلطان محمد خدابنده دچار بیماری چشم بود و هنگامی که به روبه‌روی خود نگاه می‌کرد

می‌توانست به‌خوبی ببیند، اما اگر به پایین نگاه می‌کرد چیزی را نمی‌توانست ببیند. بسیاری از افراد معتقد بودند که او احتمالاً به بیماری آب مروارید مبتلا شده است. این احتمال هم وجود دارد که وجود این نقص به‌دلیل اقدامی بوده باشد که در جوانی برای کورکردن آن انجام داده‌اند (۳). چون هدف از کورکردن شاهزادگان مرگ آنها نبوده بنابراین زود به فکر درمان چشم‌زخمی آنها نیز می‌افتادند. ازجمله شیوه‌های درمانی این بوده: هنگامی که چشم را از حدقه (مردمک چشم) بیرون می‌آوردند خاکستر ابریشم سوخته را بر روی زخم می‌پاشیدند تا سریع‌تر خون بند آید و زخم چشم درمان شود (۱۹). برای چشمی که بر اثر ضربه، خون روی حدقه باشد یا مردمک چشم بیرون بیاید از لعاب به‌دانهٔ غلیظ و روغن بادام مرهمی می‌ساختند و تا چند روز به روی چشم می‌گذاشتند (۱۹). مروارید ناسفته (دست‌نخورده) را نرم می‌کوبیدند و برای درمان زخم چشم مفید بود (۱۹).

نتیجه‌گیری

پزشکان صفوی تلاش زیادی برای ارائهٔ راهکارهایی جهت درمان بیماری‌های چشم انجام داده‌اند. تسلط آنها بر شناخت انواع بیماری‌های چشم از مواردی بوده که می‌توان آن را از نکات برجستهٔ چشم‌پزشکی عصر صفوی بیان کرد. گرچه شواهد نشان می‌دهد که در درمان بیماری‌های چشم در این دوره اتکای پزشکان بیشتر بر روش‌های پیشین بوده، اما آنها سعی نکرده‌اند ضمن بهره‌برداری از دانش گذشتگان راهکارهای جدیدی نیز ارائه کنند. البته به‌طور کلی الگوپذیری از روش‌های پیشین پزشکی به‌ویژه طب سینایی را در همهٔ ابعاد پزشکی دورهٔ صفویان می‌توان مشاهده کرد. شواهد بیانگر آن است که عمل جراحی چشم نیز مانند دوره‌های گذشته در دورهٔ صفویان نیز متداول بوده و برای بسیاری از بیماری‌ها از این شیوهٔ درمانی بهره برده می‌شد. ساخت شیاف و ساخت سرمه بیشترین کاربرد را در درمان انواع بیماری‌های چشم در دورهٔ صفویه داشته است.

در این پژوهش نشان داده شد که کدام بیماری‌ها مربوط به چشم در دورهٔ صفویه شناخته‌شده بودند و پزشکان صفوی برای درمان هر بیماری از چه شیوه‌ای استفاده می‌کردند. در رساله‌های پزشکی دورهٔ صفوی معمولاً نویسندگان رساله‌ها بنا را بر رد شیوه‌های درمان نگذاشته‌اند و صرفاً سعی کرده‌اند شیوه‌های موردتأیید خود را در آثار خود ذکر کنند و اصطلاحاً نقد و رد شیوه‌های درمان برای پزشکان صفوی در رساله‌های پزشکی موضوعیت نداشته است. همچنین می‌توان به این نکته اشاره کرد که چشم‌پزشکان عصر صفوی گرچه از مسئلهٔ پیشگیری غافل نبوده‌اند، اما تمرکز آنها بیشتر بر مسئلهٔ درمان بوده است.

تضاد منافع

این مقاله هیچ تضاد منافعی ندارد.

پی‌نوشت‌ها

[۱] *رسالهٔ کحّالی* اثری است که در زمان شاه‌عباس اول صفوی برای درمان بیماری‌های چشم به نگارش درآمده و در ایران فقط یک نسخهٔ خطی از آن در دانشگاه تهران موجود بوده که طبق اطلاعات این نسخه، مؤلف آن ناشناس است، اما الگود معتقد است مؤلف این کتاب محمدباقر فرزند شهیر عمادالدین می‌باشد که در لشکرکشی شاه‌عباس به تبریز در سال ۱۰۱۱ هق حضور داشته است (۳). *رسالهٔ کحّالی* تاکنون تصحیح نشده و اخیراً (۱۴۰۳) نسخه‌ای از این رساله توسط شادی بناریان در انتشارات لیدومانگار یاسوج تصحیح شده است. با وجود این، مبنای مقالهٔ حاضر نسخهٔ تصحیح‌نشدهٔ این رساله می‌باشد.

[۲] شمس‌الدین محمدبن‌حاجی‌محمد الکحّال مؤلف کتاب *شفاء العین و عین الدواء* است. الکحّال از پزشکان دورهٔ صفوی بوده، اما متأسفانه اطلاعات زیادی از او در دست نیست. مؤلف در این کتاب به‌صورت تخصصی به چشم‌پزشکی پرداخته و انواع بیماری‌های چشم و نحوهٔ درمان آنها را بیان کرده است.

[۳] عمادالدین محمود شیرازی مؤلف کتاب *ضیاء العیون*، از پزشکان دورهٔ شاه‌عباس اول صفوی که تجربیات خود را در زمینهٔ چشم‌پزشکی به‌صورت تخصصی از نحوهٔ معاینهٔ چشم، درمان بیماری‌های مختلف و انواع شیاف و سرمه را در این کتاب نوشته است.

[۴] بهاءالدوله رازی مؤلف کتاب خلاصه *التجارب* از پزشکان دورهٔ شاه‌اسماعیل اول صفوی است. او در این کتاب تجربیات خود را در درمان بیماری‌های واگیردار، گوش، معده، روده، چشم و غیره نوشته است. این کتاب یکی از منابع مهم پزشکی دورهٔ صفویه می‌باشد.

References

1. Shahihi Oskooei MG, Abbasi M, Kangari H. Vision sciences and optometry in the third millennium BD explore of Zabol Shahr-I Sokhta, Sistan Baluchistan. Tārīkh-i Pizishkī. 2014;4(13):175-91.
2. Moein HR, Shams H. History of ophthalmology in Iran. Journal of Ophthalmology Bina. 2010;16(1):3-8.
3. Elgood CL. Medicine in the Safavid period. Translated by Javidan M. Tehran: University of Tehran; 1979. P:68,74,75.81. [In Persian].
4. Shariatpanahi SM. Surgical principles and techniques with the cautrise methods in ophthalmology in Islamic period (from 3-12 AH). Tārīkh-i Pizishkī. 2015;20(6):11-45.
5. Razavi Borqai SH. Eye/Ophthalmology, in Encyclopedia of the World of Islam. Tehran: Islamic Encyclopaedia Foundation; 2014. Vol.12. [In Persian].
6. Beig Babapur Y. A review to history of ophthalmology in Islamic era with an introduction of a worthy book of ophthalmologic library of Teymoor Pasha (Cairo: written on 592 AD). Tārīkh-i Pizishkī. 2010;1(1):91-130.
7. Tabib MB. *Risalah Kahali*. Introduction by Isfahani MM. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2008. P:6,9-10,12-14,16-18, 20-30,36-40,45-48,55-59,62-70,73-81. [In Persian].
8. Razi B. *Khulāsat al-Tajārib*. Tehran: Sahbay-e Danesh; 2009. Vol.1, P:116-117, 224-227, 233-250,252-253. [In Persian]
9. Authors Group. *Darsnameh Dastgah Binaei*. Tehran: Lotus; 2010. P:13,11,9,31-53. [In Persian].
10. Al-Kahal SHM. *Shifa al-Ain wa Ain al-Dawa*. Introduction by Isfahani MM. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2007. P:13-16,19,47-51,56-59,61-64,69,71,79,82,83,87-88,104,106-113,120-124,145,148,152. [In Persian].
11. Shirazi MB. *Zia al-Oyoun*. Edited by Beig Babapour Y. Tehran: Hoghoghi Publications; 2011. P:14,60,62,64,67,74-79,83-85,89-92,94,100-105,110,114-117,120,129. [In Persian].
12. Hakim Mahmoud MB. *Risalah Akmal wa Ajmal*. Introduction by Isfahani MM. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2009. P:19,28-30,34-36,39,41,43,49-50,52,54-55,68-69,76,102,117,128,151. [In Persian].
13. Sabzevari M. *Zubdat al-Qawanin al-Ilaj fi Jami al-Amraz*. Edited by Beig Babapour Y. Vol.1, P:111,114,287,151,335,34-345,286. [In Persian].
14. Tonekaboni MM. *Tuhfat ul-Momineen*. Qom: Noor Wahi; 2011. Vol.1, P:70,81,838,824,778,779,709,698,657,529,504,418,151,357,207,455,725,245,394,758,267,268,650,750,706, 771,192,458. [In Persian].
15. Jorjani Yamani M. *Nour al-Oyoun*. Corrected by Beig Babapour Y. Tehran: Safir Ardehal. 2012. P:492,423,496,467,427,436,437. [In Persian].
16. Chardin SJ. Encyclopaedia Iranica. Translated by Abbasi M. Tehran: Amir Kabir; 1966. Vol.7, P:36. [In Persian].
17. Saberi H, Tabatabaei SH, Afshar A. The History of early promulgation of eyeglasses in Persia. Journal of Research in Applied and Basic Medical Sciences. 2018 May 10;4(1):31-4.
18. Elgood CL. A medical history of Persia and the eastern Caliphate from the earliest times until the year A.D. 1932. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir; 1992. P:12, 28.432,433. [In Persian].
19. Hakim Muhammad. *Zakhireye Kameleh.* .Introduction by Esfahani M.M. Tehran: Research Institute for Islamic & Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences; 2011. P:18,40-41,108. [In Persian].

Study of the conditions of ophthalmology in the Safavid period

Shadi Banarian[a], Mahmoud Mehmannavaz[a]*

[a]Department of History, Faculty of Humanities, Yasuj University, Yasuj, Iran

Abstract

The formation of the Safavid government (1501-1722) is considered one of the most important events in the history of Iran. During this time, the stability that developed within Iran's political framework allowed for the advancement of various scientific fields, prompting ophthalmologists to make efforts to further the growth of this particular discipline. Some Safavid ophthalmologists have tried to collect information for their contemporary doctors and patients by writing works on ophthalmology, as well as to provide information about ophthalmology for future generations. The ophthalmological treatises remaining from the Safavid period have been able to explain eye diseases well and provide treatment solutions for eye diseases to the best of their knowledge and understanding. The eye is an organ of the body that necessitates utmost care when addressing its diseases. The physicians of the Safavid era relied more on medicinal plants to treat eye diseases. Making suppositories and kohl for eye diseases was the most important prescription and treatment strategy of Safavid ophthalmologists. There is also evidence of the existence of glasses during this period to treat eye weakness.

Keywords: Eye diseases; Therapeutics; History of Medicine; Ophthalmology

Corresponding Author: Mehmannavaz86@gmail.com

Banarian Sh, Mehmannavaz M. Study of the conditions of ophthalmology in the Safavid period. Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. 2025;15(4):265-280. doi:10.22034/15.4.4

Copyright © :Journal of Islamic and Iranian Traditional Medicine. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.